

پیشخوان

«نقش انگلیس در پرونده هسته‌های ایران» در آیینه یک اثر نو انتشار

چانه‌زنی در مذاکره ترور در کوچه و خیابان!

■ محمد رضا کاتبی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که نام آن نشان می‌دهد، نقش انگلستان در پرونده هسته‌ای ایران را بازمی‌کاود. این پژوهش از سوی سیما

رفسنجانی‌نژاد انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تاز نمای ناشر در اشارتی کوتاه، در باب موضوع این کتاب چنین آورده است: «از همان ابتدا که پرونده هسته‌ای ایران مطرح شد، دولت انگلیس یکی از دولت‌های فعال جهت محرم ساختن جمهوری اسلامی ایران از حق هسته‌ای خود بوده است. هنگامی که جمهوری اسلامی بر حق غنی‌سازی اورانیوم تأکید ورزید، دولت انگلیس با کمک نظام سلطه‌جهانی، پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل انتقال داد و از آن طریق فشارها و تحریم‌هایی را بر ملت ایران وارد ساخت. از سوی دیگر این کشور به‌دلایلی چند، سعی در پیشبرد اهداف خود از طریق دیپلماسی عمومی دارد که از جمله آنها می‌توان به مشروع بودن، کم‌هزینه‌بودن و اقباع‌پذیربودن این روش اشاره کرد. از سوی اقدامات خود را همچون امریکا در دو امر خلاصه می‌کند: ۱- تردید نسبت به نیات و اهداف ایران در پیگیری برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای. ۲- مخاطره آمیز جلوه دادن برنامه هسته‌ای ایران برای آینده جهان…»

«نقش انگلیس در پرونده هسته‌ای ایران» در بخشی از خود، به ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و سهم این دولت استعماری در آن اشارت برده و می‌نویسد: «ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، اقدام ذی‌فایده‌ای است که هدفی جز توقف پیشرفت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ندارد. با وجود اینکه جمهوری اسلامی بارها بر استفاده صلح‌آمیز از



▼استفانی‌القاق،نماینده‌دولت‌انگلیس‌در‌مذاکرات‌وین

انرژی هسته‌ای تأکید کرده است، کشورهای غربی به منظور مهار پیشرفت ایران در این حوزه، اقدامات متعددی - از اقدامات سیاسی تا جاسوسی و ترور- انجام داده‌اند. اخیراً یکی دیگر از دانشمندان هسته‌ای ایران یعنی شهید محسن فخری‌زاده، طی یک عملیات تروریستی به شهادت رسید. بدون شک پشت پرده ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی کشورهای غربی قرار دارند. هدف اصلی این اقدامات تروریستی، متوقف و یا کند کردن برنامه هسته‌ای ایران است. جان کلاسر در مقاله‌ای در ۴ نوامبر ۲۰۱۱، در این باره اظهار کرد: امریکا برای متوقف نمودن برنامه هسته‌ای ایران، به چند اقدام متوسل شده است: بهره‌گیری از تروریسم سایبر، کشتن هدفمند دانشمندان ایرانی، محاصره مالی و جنگ نیابتی... واژنتکن هم ترور دانشمندان هسته‌ای ایران را یکی از راه‌های مقابله با ایران دانست و گفت: ترور راهی است که در پیش‌رو قرار دارد... روزنامه ایندپندنت نیز در یکی از تحلیل‌های خود در این باره نوشت: ترورهای اخیر در ایران، بخشی از تلاش‌های بی‌پایان جامعه اطلاعاتی اسرائیل، همراه با همپایان غربی آن از جمله ام‌آی-۶ و سیا برای مختل کردن یا به تأخیر انداختن و در صورت امکان بازداشتن ایران از تحقق هدفش در دستیابی به اهداف هسته‌ای‌اش است... جان ساورز رئیس سازمان اطلاعات سزّی بریتانیا (ام‌آی ۶)، تقریباً یک مساه قبل از ترور دانشمند شهید دکتر شاهرزایی با اشاره به برنامه‌های علمی و فناوری ایران، دیپلماسی را برای توقف این برنامه ناکافی دانسته و به صراحت بر لزوم ورود ایران به فعالیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی، برای مقابله با ایران تأکید کرده‌بود. ساورز مدعی شده‌بود نمی‌توان روند فعالیت‌ها و پیشرفت‌های علمی ایران را تنها با دیپلماسی مرسوم متوقف کرد. ما به عملیات‌های اطلاعاتی و امنیتی نیاز داریم تا در روند دستیابی ایران به فناوری‌های نوین ایجاد مشکل کنیم...»



دهه ۴۰ اشرف پهلوی

د

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و کمی قبل از تسخیر لانه جاسوسی، با وجود آنکه اشرف پهلوی و خانواده‌اش در امریکا به سر می بردند، اما امریکایی‌ها همچنان به خاطر گذشته نامبرده، به وی بدبین بودند. چنانکه هنری پرشت (مسئول بخش ایران وزارت امور خارجه امریکا)، درباره ایرانیان متهم به جنایت در ایران، اشاره‌ای به اشرف پهلوی کرده و می‌نویسد: «پیشتر خانواده سلطنتی من جمله اشرف پهلوی، مهدی بوشهری و پسر او شهرام پهلوی، احتمالاً در این کشور به سر می‌برند. شاخه اشرف، احتمالاً در بسیاری از معاملات تجاری مشکوک دست داشته است…»

حیات سیاسی و اقتصادی اشرف پهلوی، از دریچه اسناد لانه جاسوسی امریکا

نمادنگ و شرمساری

بر جبین سلسله پهلوی

■ **ا نوشته میر معشی**

یکی از زنان صاحب نفوذ و البته پرحاشیه دربار پهلوی دوم، اشرف الملوک معروف به «اشرف» بود. وی به ویژه در جریان کودتای امریکایی -

انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.ش، نقش مهمی را در حفظ سلطنت بسرارش ایفا کرد و بعد از آن نیز روز به روز، سیطره نفوذ خود را در بخش‌های اقتصادی و سیاسی کشور گسترش داد. درباره فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی اشرف در فاصله دهه ۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امیر خمینی(ره)، مقالات و کتب فراوانی نگاشته شده است. در مقال بی آمده به دنبال آن بودیم که از منظر اسناد لانه جاسوسی، به اقدامات غیرقانونی اقتصادی و اعمال نفوذهای سیاسی اشرف پهلوی و پسر ارشدش «شهرام پهلوی‌نیا» نظر کنیم. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقبول آید.

■ ■ ■

■ **در کیستی «پلنگ سیاه»**

اشرف، خواهر دوقلوی محمدرضا پهلوی - که بعدها در افواه به پلنگ سیاه شهرت یافت - در تاریخ چهارم آبان ۱۳۲۸.ش. در بیمارستان احمدیه تهران به دنیا آمد. بنا بر گفته خود اشرف، پدرش علاقه ویژه‌ای به خواهر بزرگ او یعنی شمس داشت و در عین حال پسر ار شد خود را نیز بسیار دوست می‌داشت

و به این ترتیب، وی از کودکی از محبت پدر محروم بود!ایام خردسالی و کودکی محمدرضا و اشرف، با رشد سیاسی پدرشان رضاخان میرپنج همراه بود و وی با مدد انگلیسی‌ها، از افسری قزاقخانه به سردار سهپی و سپس پادشاهی ارتقای درجه یافت! اشرف را با رسیدن به سن تحصیل، در مدرسه زرتشتی‌ها ثبت‌نام کردند و در کنار آن مسادم ارفع در خانه به وی زبان فرانسوی می‌آموخت. در واقع دور بودن از فضای دینی و آموزه‌های مذهبی به علاوه عقده‌های شخصی اشرف - که ناشی از عدم توجه پدر به وی بود- از وی زنی لال‌بالی و بی‌قید و البته شدیداً

رفتارهای غیراخلاقی اشرف پهلوی باعث شده بود مطبوعات غربی به او لقب «پلنگ سیاه» بدهند. اما این فقط حواشی اخلاقی اشرف نبود که مورد توجه رسانه‌های غربی قرار می‌گرفت، بلکه اقدامات اشرف در زمینه قاچاق مواد مخدر، مسئله‌ای بود که نه تنها اخبار آن در میان مردم ایران که حتی در نشریات کشورهای مختلف نیز درج می‌شد.

اخباری که شدد پیدا موجبات بدنامی بیش از پیش اشرف را فراهم می‌کرد

وقتی اسناد لانه جاسوسی سخن می‌گوید

خاریج

تاریخ: ۶۰-۸۸۵۲۳

را خیلی عالی حرف می‌زند و سعی می‌کند بر شوهرش - که یک معلم متواضع با معلومات کم انگلیسی است- تسلط یابد. خانواده سرلاتی مدت سه سال است که همسایه و دوستان خصوصی ما هستند. سفارت کارش را در رابطه با تماس با او که باهوش و فعال و به نظر مستعد برای احراز مقام‌های با مسئولیت است، به خوبی انجام خواهد داد…»^(۳)

■ **فعال حقوق بشر، در کسوت قاچاقچی مواد مخدر**

همانگونه که پیش‌تر و به اجمال بدان اشارت رفت، رفتارهای غیراخلاقی اشرف باعث شده بود مطبوعات غربی به او لقب «پلنگ سیاه» بدهند. اما این فقط حواشی اخلاقی اشرف نبود که مورد توجه رسانه‌های غربی قرار می‌گرفت، بلکه اقدامات اشرف در زمینه قاچاق مواد مخدر، مسئله‌ای بود که نه تنها اخبار آن در میان مردم ایران که حتی در نشریات کشورهای مختلف نیز درج می‌شد. اخباری که شدیداً موجبات بدنامی بیش از پیش اشرف را فراهم می‌کرد. اما جالب بود که نشر این اخبار برای شخص اشرف و خاندان پهلوی، چندین مهم نبود و با لا‌بوشانی، عملاً مانعی برای فساد اقتصادی اشرف ایجاد نمی‌شد. حسین فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا پهلوی، درباره این موضوع در بخشی از خاطرات خود با عنوان «شیطانی به نام اشرف» به موضوع دخالت اشرف پهلوی در قاچاق موادمخدر در سطح ایران و اروپا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اشرف قاچاقچی بین‌المللی بود و به طور مسجل، عضو مافیای امریکاست. او به هر کجا که می‌رفت، در یکی از چمدان‌هایش هرئین حمل می‌کرد و کسی هم جرئت نمی‌کرد آن را بازرسی کند!این مسئله توسط بعضی از مأموران به من گزارش شد و من نیز به محمدرضا اطلاع دادم که اشرف چنین کاری می‌کند. محمدرضا دستور داد که به او بگویید این کار را نکند. همین!…»^(۴)البته تذکرات ما لایم شاه و نهادهای امنیتی به اشرف، برای دست کشیدن وی از قاچاق مواد مخدر هیچ تأثیری نداشت و همچنان اخبار مربوط به نقش داشتن وی در قاچاق مواد مخدر در مطبوعات خارجی منتشر می‌شد. مثلاً مجله آلمانی اشپیگل در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۷۲.م (۱۳۵۱.ش) در مقاله‌ای افشاگر اینه‌خبر داد که ۱۲ هزار هکتار از اراضی کشاورزی ایران، تحت اداره بنیاد پهلوی به زیر کشت خشاش می‌رود. داشتند.^(۵)

جالب است که بدنامی اشرف در زمینه‌های اخلاقی، اقتصادی و سیاسی آنقدر زیاد بود که حتی امریکایی‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان درخواست اشرف برای اقامت دائم در ایالات متحده، به خاطر حجم رسوایی‌های او به وحشت افتاده بودند!چنانچه در یکی از اسناد لانه جاسوسی ضمن اشاره به «منقور بودن اشرف»، پیش‌بینی شده بود که او به خاطر عملکرد و گذشته شرم آورش، از گرفتن ویزا محروم شود! در بخشی از این سند که به شماره ۱۸ و در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۷۹.م (۲۷ فروردین ۱۳۵۸.ش) به وسیله هارولد اچ. ساندرز تنظیم شده، آمده است: «ما تعداد زیادی درخواست از اشخاص نافوذ امریکایی، مبنی بر تهیه یک نوع ویزای قانونی در امریکا برای مسافرت (با پناهندگی الزامی یا غیر الزامی) شاهدخت اشرف پهلوی و خانواده‌اش و دیگر وابستگان شاه جمشید اموزگار، اصراری و تمسار اوبسی) در یافت کرده‌ایم. موضع ما این است که پاسخگویی به این درخواست‌ها برخلاف منافع ما که نزدیک شدن به دولت جدید است، می‌باشد. شکی نیست که این افراد را به روز به ایران برمی‌گردانند و تمام افراد می‌توانند در وضعیت خروج آزاد یا با تمدید ویزا ارجحاً باقی بمانند و آنها حتی می‌توانند به امریکا وارد یا از آن خارج شوند، ولی این در صورتی است که ما از مسائل مورد نیاز پاسپورت صرف نظر کنیم و این در صورتی است که به تصویب برسد. ما شنیده‌ایم که خانواده شاه، پاسپورت مراکتبی به دست آورده‌اند. ما فکر نمی‌کنیم تهیه مدارک کی که ما باشد. در این میان مسئله اشرف، حتماً از خود شاه هم بدتر است. احتمالاً گذشته نفرت آور اشرف، و از ارت یافت ویزای امریکایی محروم می‌گردد. اطلاعاتی که ما از یکی از پسرهای او به دست آورده ایم، حاکی از آن است که اشرف امکان دارد از هیچ کوششی برای برگرداندن رژیم سابق چشم‌پوشی نکند…»^(۶)

البته یک‌سسال و نیم بعد و کمی قبل از تسخیر لانه جاسوسی، با وجودی که اشرف و خانواده‌اش در ایالات متحده به سر می بردند، همچنان امریکایی‌ها به خاطر گذشته و اعمال ننگین نامبرده، به وی بدبین بودند. چنانچه هنری پرشت (مسئول بخش ایران سازمان امور خاورمیانه وزارت امور خارجه امریکا) در گزارشی به سند شماره ۷۵، خطاب به وزارتخانه درباره ایرانیان متهم به جنایت در ایران، به تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۷۹.م برابر ۱۸ مهر ۱۳۵۸.ش، اشاره‌ای به اشرف پهلوی کرده و می‌نویسد: «بیشتر خانواده سلطنتی من جمله اشرف پهلوی، مهدی بوشهری و پسر او شهرام پهلوی، احتمالاً در این کشور به سر می‌برند. شاخه اشرف، احتمالاً در بسیاری از معاملات تجاری مشکوک دست داشته است…»^(۷)

■ **پسر کو ندارد نشان از مادر!**

اشرف پهلوی، سه بار ازدواج کرد. از دواج اول وی با علی قوام، با اجبار پدرش و از سر کراهت انجام گرفت. اشرف از قوام پسری داشت به نام «شهرام» که بعد نام‌فامیل خود را به «پهلوی‌نیا» تغییر داد.^(۸)

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۸۲۷

داد. اشرف از ازدواج دوم خود با احمد مصطفی شفیق اُ مصری اُ، صاحب دو فرزند به نام‌های آزاده و شهریار شد که هر دو با همان فامیلی پدرشان یعنی شفیق زندگی می‌کردند. البته اشرف از همسر سوم خود یعنی مهدی بوشهری، صاحب فرزند نشد. فرزند اول اشرف یعنی شهرام اما شباهت‌های قابل توجهی به مادرش داشت، به ویژه در امر قاچاق! شهرام مانند مادرش که علاقه زیادی به قاچاق اشیای عتیقه و باستانی داشت، جا پای مادر گذاشته و در کار حفاری و یافتن اشیای باستانی تاریخ ایران، در مناطق مختلف همچون: منطقه باستانی مارلیک، منطقه باستانی شهر سوخته سیستان و بلوچستان و... دست داشت. گروه‌های گنج یاب وی پس از دزدیدن آثار کشف شده، اشیا را در اختیار او می‌گذاشتند. او هم آنها را به خارج کشور قاچاق می‌کرد و با فروش شان با قیمت‌های گزاف به کلکسیونر دارها، ثروت کلانی به دست آورده بود.^(۹)

جالب است که در اسناد لانه جاسوسی، سندهایی وجود دارد که به اقدامات شهرام پهلوی‌نیا، در زمینه قاچاق اشیای عتیقه اشاره شده است. به طور مثال در سندی که در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۰.م (۲۸ آذر ۱۳۴۹.ش) به وسیله رای.اس. پینز نیک آدستیار مأمور اطلاعات سیا در تهران تنظیم شده است، ضمن اشاره به مفاسد اقتصادی درباریان، توضیحاتی هم درباره مفاسد اقتصادی شهرام پسر اشرف دیده می‌شود: «دو بارش همایون گفت تعداد فراوانی از مقامات سطح سوم در وزار تخانه‌ها در حد تهوع آوری گرفتار فساد هستند. او گفت بیشتر وزرا در ستکارتند، هر چند وزیر منابع طبیعی دست در کار فساد است. وزیر دربار علم و آموزش، ۲۰۰ میلیون دلار ثروت دارند، ولی فقط ۱۰۰ نفر در ایران از این موضوع مطلعند. در این هنگام شهرام، پسر بزرگ شاهدخت اشرف با سه نفر که ظاهر شناخته‌ای داشتند، وارد شدند و در میزبی نزدیک به ما نشستند. همایون در حالی که برای آنها دست تکان می‌داد، زمزمه می‌کرد آنجا نمونه کاملی از روش پول در آوردن در ایران دیده می‌شود. پسر شاهدخت اشرف، در ۴۰ کسب و کار در تهران دست دارد. همایون افزود به هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری نیازی نیست، کافی است شهرام کمی اعمال نفوذ کرده و به طور کلی اشاره کند که برای تأمین نیاز او نفوذ چه کسی بیرون انداخته شود و گفت که تازه در شروع کار است…»^(۱۰)

البته در گزارشی که سفارت امریکا در سال ۱۳۵۵.ش، درباره وضعیت افراد خانواده سلطنتی خطاب به وزارت خارجه تهیه کرده بوده، به شکل واضح‌تر به قاچاقچی بودن شهرام اشاره شده است. در بخشی از این گزارش می‌خوانیم: «شهرام فرزند ارشد اشرف در بعضی از موارد جای پای مادرش را دنبال کرده است. وی به طور وسیع و نامطلوبی در تهران، به‌عنوان یک معامله‌گر زرنگ شهرت دارد و حدود ۲۰ شرکت شامل ترابری، کلوب‌های شبانه، ساختمانی و تبلیغات، بخش عمده داری‌های وی را در خود جای داده‌اند. برای ایرانیان صاحب اطلاع، فروش گنجینه‌ها و عتیقه‌های هنری کشور از جمله ساخته‌های دستنی مارلیک - که یک موضوع باستان‌شناسی ماقبل تاریخ و حائز اهمیت زیاد است- بدنام‌عمل حاکمی از بی‌مسئولیتی وی می‌باشد…»^(۱۱)

■ **کلام آخر**

با وجود اطلاع کامل دولت امریکا از فعالیت‌های غیرقانونی اقتصادی اشرف و مضر تشخیص دادن حضور وی در ایالات متحده، بعد از تسخیر لانه جاسوسی امریکا و شکست حمله نظامی آنها به ایران در واقعه طوفان شن طیس، اشرف برای آنها به وسیله‌ای برای امریز مبارزه با نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد. در واقع دولت امریکا با حمایت سیاسی و امنیتی از اشرف، شرایط را برای تأسیس «بنیاد مطالعات ایران» از سوی وی در مرینلند امریکا، در سال ۱۳۶۱.م فراهم کرد. به طوریکه عناصر سلطنت طلب و ضدانقلاب در این مؤسسه و تحت پوشش فعالیت‌های به ظاهر علمی و فرهنگی طی چند دهه، به مبارزه فرهنگی و اجتماعی با اندیشه اسلامی مردم ایران و نظام جمهوری اسلامی پرداخته و همچنان می‌پردازند. اشرف پهلوی تا آخر عمر خود یعنی تا تاریخ ۱۷ دی ۱۳۹۴.ش، تمساعی خویش را برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران کرد، اما تا‌نام از دنیا رفت، سرنوشتی که بسا سلطنت‌طلبان آن ر تکره کرده یا در ادامه خواهند کرد.

■ **منابع:**

- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی»، مجموعه ۱۱ جلدی، چاپ ۱۳۸۶.ش، جلد اول، ص ۲۷۸
- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۳۸۶
- شهبازی، عبدالله، «پهلپور و سقوط سلطنت پهلوی»- خاطرات حسین فردوست، - جلد اول، انتشارات اطلاعات، چاپ بیست‌ونهم ۱۳۸۹.ش، ص ۳۳۳
- ملکزاده- نجارزاده، الهام - سمنانه، مقاله «نقش اشرف پهلوی در فعالیت‌های اقتصادی واجتماعی دوره پهلوی دوم»، فصلنامه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱.ص، صص ۳۱۶ ۳۱۴
- اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، ص ۳۱۶
- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۴، ص ۳۲۴
- مجموعه نوبنستگان، «سقوط» - مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، - مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۸۴.ش، صص ۳۷۶.
- اسناد لانه جاسوسی، جلد ۸، ص ۷۹۱
- اسناد لانه جاسوسی، جلد اول، ص ۳۶۲